اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیگر آقایان ببخشند ما گاهی از بحث خارج می‌شویم لکن فکر می‌کنم از بحث‌های نوشته این لطیف تر بوده است این مطلب و توجه به این مطلب چون بعد از این یک مطالبی مرحوم نائینی در نیابت و اینها دارد که ما دیدیم جایش اینجاست یک مطالبی است که گفته نمی‌شود اینها را یک توضیحاتی عرض بکنیم .**

**عرض شد در بحثی که ما داریم بحثی بود که وارد فضولی بود در فضولی هم اهل سنت هم شیعه به یک روایت عامی تمسک شده لا تبع ما لیس عندک و تاریخ این حدیث و اینها را داشتیم شرحی می‌دادیم وضع حدیث را عرض کردیم یکی ، یک متنش اینجوری است که در کتاب عوالی در کتاب ابواب البیع در این جلد 22 جامع الاحادیث باب اولش حدیث شماره‌ی 2 از عوالی نقل کرده لا بیع الا فی ما تملک و عرض کردم این روایت تملک هم آمده الا فی ما یملک هم آمده یُملک هم آمده لا بیع الا فی ملک هم آمده دو سه جور این تعبیر وارد شده که عوالی یکی‌اش را نقل کرده است .**

**بعد نقل دیگری را که نقل کردیم از عوالی شماره‌ی 3 لا طلاق الا فی ما تملکه و لا بیع الا فی ما تملکه اگر زحمتتان نیست این لا طلاق الا فی ما تملکه از این کتب اهل سنت چون دیگر ما حالمان جوری نبود که برویم باز خودمان تحقیقاتمان را انجام بدهیم می‌خواستم ببینم مسند احمد نقل کرده یا دیگران ، چون عرض کردیم این کتابی که برای عمرو بن شعیب بوده که نوه‌ی نوه‌ی عمرو عاص معروف است این کتاب را عده‌ی زیادی از اهل سنت قبول نکردند و آن‌هایی که قبول کردند زیادترند ، آنهایی که قبول کردند زیادترند اختلاف زیاد است اختلاف هم سر آن راوی از عمرو بن شعیب است یعنی روات متعدد دارد و عرض کردیم یک نقطه‌ای را که حالا معروف این است که بخاری اشکالش این بوده که این کتاب است این معروف است که بخاری گفته من از کسی که از کتاب نقل بکند حجت نیست ما این حرف بخاری هم یک توضیحی دادیم در این مباحث فهرستی که شب مطرح کردیم همین چند شب پیش توضیحاتی راجع به این مطلب دادیم که بعضی‌هایش درست است بعضی‌هایش نه .**

**و این مشکل سر این نیست مشکل سر کتاب بودن نیست مشکل اینجا این است که اولا باید ثابت بشود که عبدالله کتاب داشته می‌گوید نوشتم ، کسی دیگری غیر از این شعیب نوه‌ی ایشان نقل کرده باشد ، یا شعیب این کتاب جدش را نقل کرده باشد یا عمرو که برداشته از این کتاب نقل می‌کند کسانی که از ایشان نقل می‌کنند گفتند کتاب را به ما داد ، هیچ کدام از اینها نیست متاسفانه ، مشکل این است در حقیقت. آن طریقه‌ی فهرستی که ما گفتیم چون خوب آن طریقه‌ی فهرستی که ما مطرح کردیم کتاب داشتن ارزش را بالا می‌برد ، حالا بخاری به عکس می‌گوید اگر کتاب باشد ارزش ندارد ، این را ما می‌خواستیم توضیح بدهیم که آن چون ما وقتی صحبت می‌کنیم گفت به قول معروف با بچه طلبه‌هایشان صحبت نمی‌کنیم با آن ائمه‌ شأن صحبت داریم این خیلی مهم است .**

**من عرض کردم یک وقتی خدمتتان مرحوم فضل بن شاذان استاد مشترک با بخاری دارد محمد بن یحیی نیشابوری ما در روایاتمان بعضی‌هایش هست از فضل بن شاذان محمد بن یحیی ، زدند به یکی از این محمد بن یحیاهایی که ما داریم این اشتباه است این محمد بن یحیی از مشایخ بسیار بزرگ نیشابور است البته مشکلاتی دارد بخاری هم شاگرد این است محمد بن یحیی ذهلی ، ذهلی با ذال وهاء هاء هوز ، ذهلی نیشابوری از مشایخ بزرگ است فضل هم نزد ایشان حاضر شده البته خوب فضل شیعه بوده و مشهور هم نبوده و عرض کردیم فضل بن شاذان چهار سال بعد از بخاری وفاتش است لکن واقعا یکی از عجایب ، من الان مثل فضل اطلاع در حدیث اهل سنت ندیدم یعنی سطح بررسی‌اش در اهل سنت برای طراز اول است یک حدیثی در باب ارث هست که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در جلد 9 آورده که حدیث دارد برای ابن طاووس است .**

**این حدیث را فضل یک اشکالی می‌کند این حدیث را بخاری قبول کرده خود فضل بن شاذان هم دیده نزد اهل سنت یک اشکالی می‌کند از اشکال اهل سنت ها اشتباه نکنید نه با ما اشکال اهل سنت می‌کند بعدها شاید سه چهار قرن بعد بزرگان اهل سنت همان اشکال را به بخاری می‌کنند خیلی عجیب است این خیلی عجیب است قطعا آنها کلام فضل را ندیدند ، یعنی جلالت شان فضل در حدی است که بیاید با مثل بخاری ، حدیث بخاری را هم نقل نمی‌کند اصلا فضل هم دوره‌ی اوست از او نقل نمی‌کند ، لکن در حدی بررسی می‌کند حدیث اهل سنت را که با ائمه‌ی شأن سر به سر می‌گذارد نه اینکه با صغار طلبه .**

**علی ای حال این را مطلب عرض کردیم مشکل این کتاب این است و الا اگر ثابت شد مثلا ثابت شد که حدیث کتاب دارد و لذا در بحث فهرستی قدم اول باید ثابت بشود آن شخص کتاب داشته ، این و الا مجرد این که حریز عن زرارة بگوییم مثلا این کتاب حریز است این کافی نیست این اشکال نشود ، این روش فهرستی که ما مطرح می‌کنیم و برای کتاب ارزش قائلیم روی این است .**

**و لذا عرض کردیم آقایان اهل سنت چون کتاب صحابه نداشتند وقتی که حدیثی را نقل می‌کنند از استادشان شروع می‌کنند که من از این شنیدم او از این شنید او از آن شنید اینجوری می‌روند جلو اما ما در روش فهرستی از اصل شروع می‌کنیم ، آیا حریز کتابی داشته یا نداشته ، خوب مثلا فرض کنید حماد روایت صحیحه است دیگر حضرت صادق می‌فرمایند حماد بلدی ، می‌گوید انی احفظ کتاب الصلاة لحریز کتاب حریز فی الصلاة یعنی کتاب قدر متیقن ثابت است یعنی کاملا واضح است که کتاب حریز حالا شواهد دیگر هم که الی ، وقتی خدمت امام صادق می‌گوید کتاب صلاة حریز را حفظ هستم اصل ثبوت کتاب مسلم می‌شود که این کتاب بوده حالا نسخ متعدد داشته آن بحث دیگری است که الان نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم .**

**پس اشکال بخاری که می‌گوید این روایت عمرو بن شعیب کتاب است اشکالش به این مقدار یعنی روی طریقه‌ی فهرستی ما اصل اشکال چیز دیگری است عبدالله می‌گوید من نوشتم اسمش هم گذاشت صحیفه‌ی صادقه خوب کسی دیگری نقل نکرده از روی این صحیفه را کتاب را فقط شعیب می‌گویند ، شعیب نوه‌اش است ، شعیب پسر محمد پسر عبدالله ، شعیب بن محمد ، شعیب هم می‌گوید این کتاب را نقل کردم فقط پسرش عمرو نقل کرده کسی دیگری نقل نکرده است ، از عمرو هم کسی نگفته ما رسیدیم نزد عمرو کتاب جدش را به ما داد چون روات مختلف دارد خوب دقت کنید من دارم می‌خواهم مناقشه را ، شما را با ببریم در اهل سنت در آن طبقه‌ی بالا نه در پایین آن طبقه‌ی بالایی که دارند یعنی ایشان آن چه را که نقل می‌کند می‌گوید از کتاب جد پدرم هست اما کتاب را نداده و لذا نقل‌ها مختلف است ، الان اهل سنت آنچه که از عمرو بن شعیب نقل می‌کنند روات مختلف و به اختلاف روات روایاتش هم مختلف است ، این را الان در ذهنم نیست که یعنی نشد کاری ندارد مراجعه‌اش برای من آسان بود چون هم مسند احمد دارم کتاب‌های دیگر در اختیار من بود مراجعه نکردم .**

**یکی از حضار : سنن ابی داوود است**

**آیت الله مددی : ابو داوود فقط دارد ؟ مسند احمد ندارد ؟ اها ببینید این جور**

**یکی از حضار : مسند احمد با عبارت دیگری می‌آورد .**

**آیت الله مددی : چطوری است ؟**

**یکی از حضار : لا طلاق الا فی ما تملکون**

**آیت الله مددی : بعدش ؟**

**یکی از حضار : ولا عتاق فی ما لا تملکون و لا نذر فی ما لا تملکون و لا نذر فی معصیة الله**

**آیت الله مددی : بله عرض کردم ببینید معلوم می‌شود عمرو بن شعیب ، روشن شد نکته چیست ؟ اشکال بخاری اگر مراد این است که کتاب ، کتاب اشکال ندارد که کتاب بهتر هم هست که از گفتاری ، نوشتاری که بهتر است از گفتاری خوب این مسلم است که کتاب باشد، ما توضیح دیگری عرض کردیم ، عرض کردیم اگر مراد بخاری ، من نمی‌دانم حالا مرادش چیست ، اشکالی که ما روی روش فهرستی داریم این است دقت کردید این که مثلا چون من می‌گویم آقا باید کتاب باشد ، به عکس بخاری می‌گوید اگر کتاب باشد اعتبار ندارد این اشتباه کار است نگویید که مثلا چطور یک مطلبی را امام حدیث در اهل سنت بگوید ما دقیقا خلافش را بگوییم نه داشتن کتاب مشکل نیست ثابت بشود این کتاب موجود بوده آن چه که الان ما راجع به عمرو بن شعیب می‌دانیم سه چهار تا اشکال در کتاب است در مبداء کتاب است دقت فرمودید اشکال در این جهت نیست .**

**آن وقت یک نکته را هم من اینجا توضیح بدهم لا طلاق الا فی ما تملکه ، اگر تملکها می‌گفت بهتر بود چون به زن می‌خورد این شاید تعجب بکنید طلاق فی ما تملک یعنی چه ، این یک چیزی بوده که بعدها متعارف شده البته چند جورش بود یکی‌اش این بود مثلا فرض کنید یک خانمی مثلا به شوهرش می‌گفته که مثلا گفتند تو می‌خواهی فلانی را بگیری برای اینکه تاکید بکند که من با این خانم ازدواج نمی‌کنم ، می‌گفته فان تزوجتها فهی طالق قبل از اینکه ازدواج بکند طلاقش می‌داده دقت کردید ؟ این لا طلاق الا فی ما لا تملکون مراد این هم عبارت را توضیح بدهم چون تعجب می‌کنید ملک و طلاق به همدیگر نمی‌سازد ، ملک در اینجا به معنای عقد است ازدواج است . الان هم در عراق وقتی می‌خواهند بگوید ازدواج کرد می‌گویند ملکها الان همین در عراق و لهجه‌ی محلی عوامشان به اصطلاح کاف را هم تبدیل به چ می‌کنید ملچ ، ملچ یعنی ازدواج با او کرد ، کاف را تبدیل به چ می‌کنند همین الان هم در عراق ملک به معنای ازدواج است اینجا اشتباه نشود معنای ملکی که الان ما در بیع می‌گوییم مراد نیست لا طلاق الا فی ما لا تملکه یعنی شما خانمی را که هنوز با او ازدواج نکردید طلاق ندهید روشن شد ؟**

**اینها می‌آمدند می‌گفتند مثلا شبهه داشت که تو می‌خواهی ، نه ان تزوجت فلانة ، ان تزوجت امرائةً فهی طالق ، هر زنی را می‌خواهم ازدواج کنم طالق یا ان تزوجت فلانة فهی طالق بحث سر این شد که آیا این طلاق درست است یا نه هنوز هم ازدواج نکرده با او ، این کار را می‌کردند که ازدواج نکند ، ما هم داریم این را قبل از اینکه ازدواج بکند طلاقش می‌دهد در روایت ما هم آمده که این مطلب باطل است این طلاق باطل است اصولا تا ازدواجی نباشد طلاق مطرح نیست آن هم که واضح است .**

**آن وقت لا عتق الا فی ما تلمک هم همان شبهه‌ی معروف دارد که ، دارد که اگر پدرش را خرید آزاد می‌شود از آن طرف هم لا یملک الابوین همین شبهه‌ی معروف و لذا فقهاط اهل سنت و شیعه هم متحیرند این طرحی که ملک آنا ما را میرداماد در ما اول بار مطرح کرده این طرح ملک آنا ما چون جمع بین سه تا روایت کرده یک روایت که لا عتق الا فی ملک یا فی ما تملک از آن طرف لا یملک الوالدین از آن طرف اذا اشتری اباه ینعتق علیه .**

**لذا ایشان می‌گوید اگر بخواهید اینها ، خوب با همدیگر جمع در نمی‌آیند این سه تا روایت ایشان آمده جمع کرده مرحوم میرداماد ، خوب فیلسوف بخواهد جمع بکند بهتر از این در نمی‌آید ، اگر خواسته باشد جمع بکند . میرداماد بین این سه تا روایت این جوری جمع کرده که اگر پدرش را خرید آنا ما در ملک او داخل می‌شود اما این ملک هیچ اثر ندارد نمی‌تواند امر بکند نمی‌تواند نهی بکند نه ارث می‌شود هیچ اثر ندارد فقط یک چیز عتق آزاد می‌شود فقط همین ملک آنا ما این آنا ما نه اینکه یک ثانیه زمان هم نیست یک لحظه‌ی وهمی چون می‌گوید لا عتق الا فی ملک ، از آن طرف لا عتق الا فی ملک چطور آزاد می‌شود ، از آن طرف هم لا یملک الابوین این چطور است خوب اینها با همدیگر کنار نمی‌آیند ، دقت فرمودید ؟**

**ایشان مرحوم میر داماد ، خوب آقایان علمای ما غالبا فقها رسمشان است تعبد و تخصیص مثلا یک راه متعارفش این است ، این بزرگوار ملک آنا ما ، الان در کتب ما می‌دانید در مکاسب اینها در این کتب ما خیلی در حوزه‌ها هم ما زیاد شنیدیم ملک آنا ما این ملک آنا ما از ابداعات این فیلسوف است که در فقه وارد شده که این ملک آنا ما به این معنا خوب دقت کنید این آنا ما یک ثانیه نیست یک هزارم ثانیه هم نیست این یک لحظه‌ی وهمی است در یک لحظه ملک می‌شود که در آن لحظه هیچ اثر ملک هم ندارد خوب دقت کردید ؟ در آن لحظه‌ای که ملک می‌شود آنا ما هیچ اثری از آثار ملک بار نمی‌شود مگر آزادی الا عتق فقط همین حکم لا عتق الا فی ما تملکه فقط به مقداری که عتق بشود .**

**یکی از حضار : عتاق است ، عتق نیست آن که فرمودند**

**آیت الله مددی : ینتعق ، انعتاق نمی‌شود خوب ، فرق نمی‌شود**

**یکی از حضار : اصلا نمی‌تواند ، ما نمی‌توانیم بگوییم**

**آیت الله مددی : خوب این بحث فقهی می‌شود خوب چه کارش بکنیم لا یملک ابویه از آن طرف هم که اذا اشتری اباه انعتق علیه چطور می‌شود از آن طرف هم لا عتق الا فی ملک ، ما این تملک دارد ما فی ملکه هم داریم .**

**به هر حال آقا روشن شد آقا مطلب من این گفتم دیروز چون خواندیم و رد شدیم یک توضیحی راجع به این عبارت داده بشود ، آن وقت این یک مطلب که به اصطلاح مرحوم شیخ قدس الله نفسه ، مرحوم آقای بروجردی آوردند در این باب اول آوردند عرض کردم ای کاش این روایت را یک جا می‌آوردند که ما را هم خسته نکنند ، شما را هم خسته نکنند . این در باب اول این روایت را خواندیم بعد این روایت معروفی که به اصطلاح هست در این باب روایت چهار تایی است روایت چهار تایی را عرض کردم مرحوم آقای بروجردی در این کتاب جامع الاحادیث در باب ، همین باب ابواب البیع است در باب 20 آوردند شماره‌ی حدیث شماره‌ی 10 در باب 20 به این چاپ چون شنیدم بعد از ، این چاپ 31 جلدی است چون شنیدم بعد از این یک چاپ دیگری هم شده بعضی از رفقا می‌خوانند با این شماره‌ی صفحه‌اش فرق می‌کند اگر با این چاپ باشد 543 .**

**در فقیه و در امالی صدوق حدیث مناهی النبی این اگر ، می‌گویم دیگر بی حالی ما این جوری بود به نظرم مرحوم صدوق جلد 4 فقیه را نگاه کنید دارد کتاب وهو آخر ابواب الکتاب نوادر تعبیر کرده آخر ، در این نوادر عده‌ای از احادیث طوال را آورده است یکی‌اش حدیث وصیة النبی لعلی یا علی یا علی ، خیلی طولانی است چند صفحه است بعضی از آقایان هم جداگانه چاپش کردند . عرض کردیم این احادیث طوال یک حدیث هم در امالی شیخ طوسی هست یا اباذر ، ما وصیة النبی لابی ذر مثلا شش تا پنج تا چهار تا داریم هم در کتب اهل سنت هم ما ، اما آن حدود چهارده پانزده صفحه است یا اباذر یا اباذر این را برداشته ایشان آورده و این احادیث طوال ساختگی است یعنی به اصطلاح جعل کردند اما جعل ترکیبی ، همان حدیث یا اباذر از ابو هریره نقل شده یک تکه‌اش از عائشه است یک تکه‌اش از انس است همین جور روات مختلف این‌ها را برداشته همه را پهلوی هم گذاشته یک یا اباذر اولش اضافه کرده آن هم برای ابوالمفضل شیبانی است متاسفانه و این حدیث آن حدیث با هیات ترکیبی‌اش جعلی است این وصیة النبی لعلی هم همین جا نیست عنوانی که دارد**

**یکی از حضار : این قبل از باب نوادر است ، این حدیث باب جدا دارد که باب ذکر جمل من مناهی النبی بعدا کتاب الحدود است بعدا کتاب الدیات است ، وصیت است بعدا می‌رود باب النوادر**

**آیت الله مددی : ها پس نوادر نیست ، من می‌دانستم ایشان یک نوادر دارد الان این را می‌دانستم آخر کتاب یک نوادر دارد می‌خواستم مراجعه بکنم خوب فقیه نزد ما هست مشکلی نبود دیگر مراجعه نکردم گفتم در اثناء بحث معلوم می‌شود .**

**علی ای حال این حدیث مناهی النبی را خود مرحوم صدوق هم ملتفت شده در آخرش می‌گوید آن راوی اخیر شعیب بن واقد که کلا مجهول است . من یک قاعده‌ای را عرض کردم به مناسبتی که بعضی از افرادی که می‌خواستند جعل حدیث بکنند اسم را هم جعل می‌کردند جعل اسم هم مشکلی ندارد مثلا شعیب بن واقد ما هیچ چیزی از او نمی‌شناسیم اسم هم جعل می‌کردند که من از حسین بن زید ، آخرش هم دارد آخر حدیث که خواندند به حسین بن زید گفتم این حدیث خیلی طولانی است این حدیث مناهی النبی ایشان گفت این را از احادیث جعفر بن محمد جمع کردم عمده‌ این است که ثابت بشود امام صادق سلام الله علیه این یک تکه از کتاب عمرو بن شعیب را نقل کردند .**

**عرض کردم عمرو بن شعیب وفاتش قبل از امام صادق است حدود 22 سال قبل از امام صادق است 126 است و این کتاب فوق العاده یعنی احادیث ایشان یک دفعه بین اهل سنت مشهور می‌شود نه خود کتاب احادیث ایشان ، ما این روایت چهار تایی که در کتاب عمرو بن شعیب آمده ما هم به امام صادق داریم یکی‌اش این است یکی‌اش همین مناهی النبی مرحوم صدوق است ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : کتاب دست زیدی‌ها بوده ؟**

**آیت الله مددی : کدام کتاب ؟**

**یکی از حضار : همین دیگر ، دارد می‌گوید انه جمع هذا الحدیث من الکتاب الذی هو الا ورسول الله خطه علی بن ابی طالب**

**آیت الله مددی : نه امام صادق این کار را کرده ، آخرش می‌گوید ، آخرش می‌گوید که امام صادق نسبت به کتابی به اسم علی داده است نه این دروغ است .**

**یکی از حضار : نه سالت حسین بن زید**

**آیت الله مددی : حسین بن زید عرض کردم معلوم نیست زیدی باشد ، این دو ساله بوده که زید شهید می‌شود**

**یکی از حضار : همین ذی الدمعة**

**آیت الله مددی : همین است ذی الدمعة است . عرض کردم الان اکثر سادات حسینی که ما داریم به این برمی‌گردند نسبشان همین حسین این را امام صادق بزرگش می‌کند و دلیلی هم نداریم که حسین بن زید زیدی بوده شواهدی نداریم ایشان می‌گوید من به حسین بن زید گفتم این خیلی طولانی شد چند صفحه شد گفت من از جعفر بن محمد پرسیدم ایشان جمع کرده از احادیثی است که از کتاب علی است صحیفة علی بخط علی و املاء این روشن نیست این جعل است این ذیلش هم جعل است هر دویش مجعول است .**

**علی ای حال ایشان در اینجا این طور دارد ونهی عن بیع وسلف دقت کردید ؟ ونهی عن بیعین فی بیع ونهی عن بیع ما لیس عندک ونهی عن بیع ما لم یضمن این را ما داریم این یکی از آنهایی که چهار تای برای عمرو بن شعیب یکی‌اش این است ، همین حدیث شعیب بن واقد خیلی وضع سندش و اینها به هم ریخته است و آن ذیلی هم که دارد آن هم غیر صحیح است این را ما داریم اما هیچ شاهدی نداریم که غیر از همین راه و یک چیزی شبیه به این که امام صادق این را مخصوصا از علی نقل کرده باشند .**

**در کتاب دعائم هم این مطلب آمده عن رسول الله انه نهی عن بیع و سلف ، عرض کردم در کتب اهل سنت هم همینطور است گاهی چهار تا آمده گاهی حتی از همان سند سه تا آمده ، گاهی یکی‌اش آمده به سند دیگر دقت کنید اصلا سند کلا عوض شده است . این خود دعائم در ذیلش یک توضیحی داده و قد اختلف فی معنی هذا النهی فقال قوم هو ان یقول الرجل للرجل آخذ سلعتک بکذا و کذا علی ان تسلفنی کذا و کذا این مقدار به من مثلا قرض بدهی . و قال الآخرون هو ان یقرضه قرضا ثم یباعه علی ذلک بفروشد و کلی الوجهین فاسد لان منفعة السلف غیر معلومة فصار الثمن فی ذلک مجهولا ببینید دقت کنید دقت را یعنی واقعا عرض کردم صاحب دعائم انصافا فقیه است آدم ملایی است انصافا و هنوز هم که هنوز است حدود هزار و صد سال از آن زمان ایشان گذشته هنوز هم تنها کتاب فقهی اسماعیلی‌ها مطلقا همین کتاب است عرض کردیم این کتاب را ایشان البته در زمان امام چهارمشان الامام المعز به اصطلاح نوشته است .**

**یکی از دعات اسماعیلی‌ها از همین بهره‌های هند نزد من بود داعی مطلقش یک فرقه‌ی ایشان است ، داعی مطلقش بود آن ادعا می‌کرد که این کتاب ایضاح فکر می‌کنم اشتباه کرد گفت آن صد جلد بوده با اسناد و اینها بوده امام مهدی به او گفته اسناد را حذف کن ، اگر امام مهدی باشد عبیدالله مهدی امام اولشان است اما ظاهرا کتاب را در زمان چهارم نوشته فکر نمی‌کنم در زمان ، فکر می‌کنم اشتباه کرد به هر حال چون من شنیدم از آقا من نقل می‌کنم .**

**من عرض می‌کنم به شما مشکل اسماعیلی‌ها مطالبی را که از ائمه‌ی خودشان و تاریخشان نقل می‌کنند مبهم است نه در مصادر شیعه آمده و نه در مصادر سنی فقط خودشان می‌گویند مثل حالت حزبی خاص ، درون گروهی است هیچ چیزی ما از این معلومات خبر نداریم، اگر زمان خلیفه‌ی اول امام اولشان نوشته عبیدالله مهدی ایشان 297 در مصر ظاهر شد و تاسیس دولت فاطمی کرد .**

**اما در خود دعائم دو جا را لا اقل من دیدم حالا چون همه‌ی دعائم را نخواندم دو جا در مراجعاتی که داشتم وسالت الامام المعز دارد تصریح به اسم ایشان دارد و بعد هم خود ایشان یک کتابی در شرح احوال معز نوشته معلوم می‌شود خیلی خلیفه‌ی زاهدی بوده خیلی امام زاهدی بوده ، این کتاب شاید 20 – 30 سال است چاپ شده است کتاب‌های صاحب دعائم کلا چاپ نشده بود این چاپ شده من دارم یک نسخه را هم من دارم خواندم این کتاب را ، مشکل این کتاب همین است حالا با اینکه امام معز امام ظاهری‌ آنهاست اما به هر حال مشکلشان این است که مطالبی که نقل می‌کنند در کتاب دعائم**

**این عبارت ایشان نشان می‌دهد دقت کردید این را دقت کردید می‌خواهم چه بگویم فصار الثمن فی ذلک مجهولا یعنی این مساله‌ی غرر است روشن شد ؟ این نهی عن بیع و سلف این مساله‌ی غرر است فقط مشکلی که ما داریم ایشان عن رسول الله نقل کرده است ، آن کتاب حسین بن سعید گفت امام صادق از پدرانش عن علی ، دعائم خیلی جاها را عن علی نقل می‌کند الحمدلله اینجا را عن علی نقل نکرده است ، احتمالا از همین نسخه‌ای که نسبت داده شده به رسول الله چون کتاب عمرو بن شعیب به رسول الله نسبت داده شده عن علی نیست . و ایشان می‌گوید نکته‌ی اساسی این نیست بیع و سلف نکته‌ی اساسی غرری بودن است هر معامله‌ای که غرری باشد فصار الثمن فی ذلک مجهولا .**

**من عرض کردم بعضی از نکات را من تکرار می‌کنم بعضی از آقایان شاید ناراحت می‌شوند لکن چون مهم است عرض کردم در بیع مجهول تمسک به این شده نهی النبی عن الغرر گفتند غرر یعنی مجهول و بعد معنا را برمی‌گردانند غرر به معنای حیله ، تدلیس ، غرر گول می‌زند غره ، المغرور یجعل الی من غره به معنای تدلیس حیله به کار بردن و بعضی‌ها هم می‌گفتند غرر اساسا به معنای خطر است .**

**مرحوم نائینی قدس الله سره فرمود هر سه معنا مراد است چون طولی هستند اولا انسان جهل دارد بر اثر جهل سرش را کلاه می‌گذارند فریب می‌آید بر اثر فریب در خطر می‌افتد پس هر سه معنا مراد است هم جهالت هم تدلیس و حیله و مکر و هم خطر آفرینی امروز به حساب می‌گویند ریسک ، این معامله ریسک دارد اصطلاح ریسک یعنی خطر ، خطر آفرینی . مرحوم نائینی می‌گوید هر سه معنا اراده بشود چرا یک معنا اراده می‌کنید نهی النبی عن الغرر یعنی هم جهالت باشد ، هم فریب و مکر و حیله درش باشد و هم در معرض ریسک و خطر باشد .**

**مرحوم این کتاب دعائم برداشته به عنوان جهالت گرفته است که در حدیث که چهار تایی داریم و نسبت داده شده به کتاب علی که قطعا فکر می‌کنم ثابت نباشد یعنی این دیگر نمی‌شود قبول کرد .**

**عرض کردم مطلبی را که از بخاری نقل شده که حالا چون وجوه دیگر هم نقل شده که چرا از جعفر بن محمد حدیث نقل نکردی می‌گوید ایشان تارةً قال وجدت فی کتاب ابی و تارةً قال حدثنی ابی لذا نمی‌دانم به نحو کتاب است یا به نحو تحدیث است اگر تقدیر است که این مطلب درست باشد اصولا آن را اشتباه رفته ، اصولا بحث کتاب در مکتب ما بحث امامت است اصلا این بحث‌های حدیث و اینها را باید گذاشت کنار اگر امام صادق می‌گوید فی کتاب علی اصلا آن کتاب علی است که امام صادق به امام باقر می‌گوید این مظهر امامت است یعنی اگر این کتاب نزد کسی بود امام بود .**

**و لذا عرض کردیم اهل سنت در ابتدا تا حدود یک قرن و نیم دو قرن حدیث را از زاویه‌ی فقاهت نگاه کردند بعد مثل بخاری از زاویه‌ی حکایت نگاه کردند ، شیعه اصولا در تمام این ادوار از زاویه‌ی امامت نگاه کرد عوض نکرد ، از همان اول چون وصایت مطرح بود چون آنها وصایت را قبول نداشتند ، بخاری این حدیث را نقل می‌کند که به عایشه گفتم اوصی رسول الله فلان عایشه منکر بود گفت نه من وصایت را قبول ندارم چون رسول الله تا آخرین لحظه نزد من بود و به کسی وصیت نکرد . این حدیث وصایت خیلی بحث برانگیز است عرض کردم از عهد صحابه مخصوصا علی راسهم که بخاری هم نقل می‌کند از عایشه نقل شده که نفی وصایت . علی ای حال خیلی وارد این بحث نمی‌شویم .**

**این بحث که امام صادق کتابت و فلان این بحث‌ها راجع به امام صادق نکنند ایشان این بحث ، چون این کتاب خودش رمز است رمز امامت بوده البته کتاب علی یا صحیفة علی را به عده‌ای نشان دادند در آوردند خواندند بعضی‌ها هم از اول تا آخر را خواندند یک چیز دیگر به اسم مصحف فاطمه بوده آن به احدی نشان داده نشده است ، آن دیگر رمز الرمز است آن دیگر به احدی ، فقط یک جای یک مطلب امام به عبدالله بن حسن ، عبدالله پسر حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی چون می‌گوید من این قلت هذا قال من مصحف امک فاطمة این را داریم از مصحف فاطمة اینجا نقل داریم از آن اما اینکه کتاب را نشان داده باشند مصحف فاطمه ، این هم من توضیحات ، من بعضی از مطالب تاریخی را اضافه می‌کنم برای اینکه یک معلومات عمومی در ذهنتان باشد .**

**این بحثی که ایشان مطرح می‌کند که کتاب است یا حدیث است یا سماع است اینها در بحث امامت نمی‌آید این بحث‌ها برای ما بچه طلبه‌هاست .**

**این مصدر دوم ، پس دقت جدا صاحب دعائم دقت کرده عن علی عن رسول الله نقل نکرده است . در حدیث مناهی النبی می‌گوید من از پدرم عن علی عن رسول الله آن هم اشتباه دیگر آن مطلب یعنی اضافه‌ی بر اینکه بر امام صادق نسبت داده به علی و به کتاب علی نسبت داده که جای دیگری ما این را نداریم .**

**متن دیگری که ما داریم در این جهت در باب 31 از همین کتاب جلد 22 جامع الاحادیث ابواب البیع باب 31 حدیث شماره‌ی 4 در جلد 7 تهذیب عن محمد بن احمد بن یحیی نوادر الحکمة عن احمد بن الحسن بن علی این پسر ابن فضال است این هم ثقه است این هم فطحی است ، عرض کردم ابن فضال سه پسر داشت، ابن فضال پدر ، پدر اسمش حسن است ، یکی علی است این اشهرشان است و اصغرشان است می‌گوید من عمرم 18 سال نبود که پدرم فوت کرد این اصغرشان است . دو تا دیگر هم دارد احمد و محمد آن دو تا هم هستند هر دویشان فطحی هستند علی هم فطحی است سه تا بچه‌ی ایشان مسلما فطحی هستند خود حسن گفته شده که برگشته از فطحیه.**

**آن وقت این صاحب نوادر الحکمة کتاب فقهی رایج بین فطحی‌ها که کتاب عمار ساباطی بوده این را نقل می‌کند تمام نقل ، این کتاب یک مقدارش فقه شیعه در قم مثل مرحوم صدوق یا مرحوم کلینی نقل می‌کند یک مقدارش را لکن مرحوم شیخ طوسی خیلی نقل کرده یعنی اگر الان روایات این کتاب را استخراج بکنیم بازسازی بکنیم شاید بالای هشتاد درصد انفراد شیخ طوسی است و توضیحات و تحلیلاتش را در محل خودش عرض کردیم چرا شیخ نقل کرده و اعتماد کرده گفتیم و توجه نکردند شیخ قدس الله سره این وجوهی که ایشان تصور کردند قابل قبول نیست ، این کتاب در فقه فطحیه است این نکاتی است که گفته نشده است .**

**یک سوالی که از امام عسکری می‌کنند راجع به کتب بنی فضال حتی تعبیر این است ما تقول فی کتب بنی فضال و بیوتنا منها ملاء ، خانه‌های ما پر است این بنی فضال ، ابن فضال پدر و پسر است و تعجب است که از کتاب عمار سوال نکردند چون این نکات گفته نشده نه در رجال نه در حدیث نه در فقه از کتاب عمار سوال نشده با اینکه کتاب معروفشان عمار است و لذا ما برای اولین بار متعرض این نکته شدیم که کتاب عمار کتاب فقهی بوده یک درج دارد بین فتوا و روایت این را تا حالا کسی نگفته من بعضی وقت‌ها مطالبی که گفته نشده می‌گویم فعلا در اینجا گفته بشود و این سند هم یکی است در کتاب نوادر الحکمة آمده البته کسی دیگری هم نقل کرده سعد هم گاهی نقل می‌کند سندش احمد پسر ابن فضال عن عمرو بن سعید این دیگر ، احمد که کوفی است عمرو بن سعید اهل مدائن است که همان تیسفون پایتخت ساسانی‌ها باشد عن مصدق بن صدقه که ایشان هم ثقه است و اهل مدائن است و فطحی است عن عمار ایشان هم**

**و لذا عرض کردیم در کتاب وافی وقتی این سند را می‌آورد اسم نمی‌برد می‌گوید محمد بن احمد عن الفطحیة عن ابی عبدالله چون چهارتا پشت سر هم فطحی هستند سه تایشان مدائنی هستند و یکی‌شان هم کوفی است ، همه شان هم فطحی هستند و همه شان هم ثقه هستند لکن اینها بحث‌های رجالی است که اینها کردند آن بحثی را که ما مطرح کردیم بحث فهرستی بود که اصولا کتاب عمار ساباطی فتواست کتاب فقهی رایجشان بود لذا از او سوال ، کتب ابن فضال روایات بود متون بود مثل کافی متون روایات بود و لذا از کتاب ابن فضال سوال شد دقت فرمودید ؟ یعنی سوال دقیق است از امام عسکری نمی‌آید از کتاب عمار سوال بکند چون فتاوی درش هست از کتاب ابن فضال سوال می‌کند چون متون روایات است .**

**یکی از حضار : جواب امام چیست ؟**

**آیت الله مددی : امام چه می‌فرمایند ، امام می‌فرماید یک روایاتی است روایت می‌کنند به عنوان راوی ثقه هستند خذوا ما رووا اما بعضی وقت‌ها ابن فضال اختیار می‌کنند مثلا اختیار می‌کنند این روایتی که در کتاب ابن ابی عمیر بوده اینها را قبول نکنید ببینید ما چه می‌گوییم .**

**چون عرض کردیم یک نکته‌ی فنی بسیار ظریفی است دقت کنید ابن فضال می‌گفتند که خوب ائمه علیهم السلام روایات دارند از آن طرف هم گفتند انظر المجمع علیه بین اصحابک من حکمنا ، من حکمنا . ابن ابی عمیر هم روایت از امام نقل کرده این هم من حکمهم پس ما قبول کردیم کتاب ابن ابی عمیر را چرا چون فطحی‌ها بعد از امام صادق به عبدالله افطح برگشتند بعدش معلوم نیست اصولا من عرض کردم خود من هم الان با این تخصصی که داریم نمی‌دانیم فطحیه بخوانیم افطحیه بخوانیم فَطَحیه بخوانیم اصلا خودمان هم اسمش را درست نمی‌دانیم که این مذهب چیست و درست دقیقا بعد از این ، عبدالله هفتاد روز زنده بود از آن هم یک فتوا نقل شده هیچ چیز نداریم از او ، یک فتواست آن هم شاذ است حرف باطلی است از او هم چیزی نداریم در دسترس .**

**لذا خوب دقت کنید امام می‌خواهد یک نکته‌ی لطیفی را بگوید درست است این روایتی را که ابن فضال می‌گوید فقه اهل بیت هست روایتهم هست اما حکمنا نیست ، حکمنا آن چیزی است که من که امام عسکری هستم یا امام هادی فرمودند ، نمی‌دانم دقت کردید ؟ این که اختیار ابن فضال پسر است یا ابن فضال پدر اختیار او من حکمهم است من حکم خود استاد است چون به امام دیگر برنگشتند یا اگر برگشتند به عنوان امام به عنوان منصب نگاه نکردند .**

**پس بنابراین خذوا ما رووا وذروا ما رأو مراد از رأو یعنی روایاتی را که انتخاب کردند درست است در کتاب ابن ابی عمیر بوده امام هادی می‌خواهند بفرمایند به این روایت عمل نکنید چرایش را ما نمی‌دانیم ، و لذا شیعه بنایش به این شد که در زمان ، این جدا شدن فقه فطحیه و واقفیه از فقه ما ، روایاتش در زمان امام جواد است بیشترش زمان امام هادی است هم عمر ایشان طولانی‌تر بود حدود سی و خورده‌ای سال بود 5 – 34 سال و هم خیلی نقش فوق العاده‌ای ایشان دارد ، انعقاد مذهب و آنچه که به عنوان مذهب است در این زمان است زمان امام هادی سلام الله علیه .**

**در اینجا دارد بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا این عینا عبارت عبدالله بن عمرو است می‌گوید رسول الله در فتح مکه عتاب بن اسید را والی مکه قرار داد پس معلوم شد ؟ این روایت ارزشش این است ، فطحی‌ها این را نقل کردند فقال انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکة این دقیقا کلام عبدالله بن ، فانههم عن بیع ما لم یقبض که بود وعن شرطین فی بیع ببینید این آنجا نبود وعن ربح ما لم یضمن آنجا هم نبود .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**